

شادی و بهروزی مجازی

سرکار خانم ت؛

یادداشت حضرت عالیہ درمورد نوز و فقدان شادی را خواندم. ایرانیان به مصداق باسیلی صورتشان را سرخ نشان میدهند، و به تبعیت از عادت معهود، خود را شریک در شادی های نوزی میدانند و شادی و بهروزی را به یکدیگر هدیه میدهند در حالیکه واقعا ایرانیان شاد نیستند یعنی شادی حقیقی وجود ندارد. بنابر گزارشی که گالوپ در سال ۲۰۱۳ منتشر ساخته ایرانیان دومین مردم ناشاد در دنیا هستند که اول مردم عراق و بعد از ایران مصر و سوریه قرار دارند.

درکشور ما که مهد اندوه غم است	در آن دل و جان شاد بسیار کم است
ایران چویکی خانه و جای همه است	وین خانه غم سراسر همه است
این است که عیش و نوش این خانه تمام	ز بهریکی نیست برای همه است

حکیم فردوسی اخلاق و فرهنگ ما ایرانیان را تشریح میکند و میگوید همانطور که ایران خانه همه ماست در غم و عیش و نوش این خانه هم همه شریک هستیم. اگر در یک خانواده مثلا چند نفری یک فاجعه ای روی دهد که بطور طبیعی با غم و اندوه همراه و عزا راجانشین سازد آیا یکی از افراد آن خانواده اگر به عیش و عشرت و جشن پردازد حیرت آور نخواهد بود؟

مگر ایرانیان وقتی عزیزی را از دست میدهند، عید و جشن و شادی را متوقف نمیکنند مگر ایرانیان برای ما عزیز نیست و از دست رفتن و سوختن مدام آن درک کردنی نمیباشد.

سعدی هم توصیه حکیم فردوسی را در بیت بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند - چو عضوی ببرد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار آورده است.

در حالیکه اکنون بنا بر آمار گالوپ و همچنین اظهارات سران جمهوری اسلامی غاصب، ایرانیان دومین مردم ناشاد در دنیا هستند، شادی را کجا باید پیدا کرد و به مردم غم زده و گرفتار اندوه، هدیه داد.

شادی حقیقی و مجازی

شادی و خوشحالی واقعی، یک احساس روانی و روحی است که ناشی از موفقیت در کار و زندگی است یعنی با موفقیت و پیروزی بر مشکلات، بطور قهری و طبیعی بوجود میآید. و همین طور است غم و اندوه.

شادی واقعی، معلول است و علت آن امر ثالث است، نه شخص شاد، و اگر رابطه علت و معلولی وجود نداشته باشد و در مفهوم کلی، وقتی مشکلات و موانع پیروزی و رفاه و آزادی وجود دارد شادی حقیقی نمیتواند موجودیت پیدا کند و تظاهر به شادی، میشود مجازی، ظاهری و تقلبی.

از نظر سیاسی، وقتی هویت ملی در جایگاه تاریخی و قانونی خود قرار ندارد، شادی و بهروزی هم برای مردان سیاسی در موقعیت اصیل و حقیقی خود قرار نخواهد داشت و اگر هم خودی نشان بدهد که میدهد، آن شادی، ماهیتی مجازی و ظاهری و نمایشی دارد. و این کار، گرچه بصورت عادت مورد تاسی است ولی شیوه مردان با حقیقت جور در نمیآید.

حکیم فردوسی فرهنگ اصیل ایرانی را در این مورد چنین توصیه کرده است:

یکی نامه سوی برادر به درد نوشت و سخنها همه یاد کرد

که این خانه از پادشاهی تهی است نه هنگام پیروزی و فرهی است

ما مسئولان الکی خوشیم

ولی این موقعیت یعنی ابراز شادی مجازی هم نمیتواند نصیب همه ایرانیان باشد؛ کسانی که در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی در گذشته و حال قرار دارند، خواهی نخواهی بار مسئولیت مبارزه را بدوش گرفته اند یعنی سی و هفت سال است که وعده بازگشت شادی اصیل و اساسی که رهائی کشور از جمهوری غاصب هویت ملی ایرانیان است داده اند و داده ایم و به این وعده نه تنها عمل نشده بلکه دستاوردهای بسیار منفی که بهر حال دامنه وسیع مسئولیت های ناشی از آن دامان ما را گرفته است، باقی گذاشته ایم.

ما با قبول مسئولیت و قرار گرفتن در میدان مبارزه در واقع جزء بزرگی از تالمات مردم اسیر و گرفتار جمهوری اسلامی شده ایم و همانطور که ایرانیان شادی و نشاط حقیقی و طبیعی خود را از دست داده اند ما هم در از دست دادن شادی و قبول مصائب هموطنان شریک مسلم آنها هستیم.

یک وجدان با مسئولیت نمیتواند چیزی را که خود ندارد یعنی شادی را به دیگران منتقل کند؛ این یک نوع واهی گری و بدور از اخلاق است؛ ما چیزی را که اخلاقاً بدهکاریم و باید به مردم انتقال دهیم بی عرضگی خود و کوتاهی تاریخی پادشاهمان است که تصور نمیکنم هیچ ایرانی حاضر به قبول و مشارکت در این قصور باشد.

ما بجای انتقال شادی مجازی و ناموجود خود باید از ایرانیانی که سی و هفت سال است به امید مبارزه ما انتظار میکشند، و وقت خودشان را صرف خواندن و شنیدن حرفها و وعده های ما کرده اند و از آنها که بوسیله شخص پادشاه خواسته شد که کاری نکنند تا ایشان دستور عملکرد را بدهند، تقاضای عفو و پوزش بطلبیم نه اینکه باز هم سایه های شادی های مجازی خود را به آنان تزریق کنیم.

در سال ۱۳۶۰ باب بوستو خبرنگاری ان ان نوشت: > مردم ایران که در زمان حکومت شاه اکثرا شادو خندان بوده اند، حالا فراموش کرده اند که چطور میتوان خندید.<

معاون وزارت کشور جمهوری اسلامی گفت: >فقط ده درصد مردم از وضع کنونی راضی هستند.<

(کیهان ۹۱۰)

این شهود آورده شد تا قبول کنیم ملت ایران در غم ورنج فزاینده ای که حتی خنده را برای مردم فراموش شده ساخته است گرفتارند و ما و پادشاهمان که در همان سالهای نخست وعده پیروزی سریع بر اشغالگران کشورمان را دادیم (حداکثر ۷۲ ساعت سخنرانی اعلیحضرت در فرانسه) کوچکترین قدمی در انجام این تکلیف میهنی و قانونی و تاریخی برنداشتیم، تا جائیکه شخص متصدی و فرمانده مسئولیت نجات ایران هم از بازگونی این حقیقت >شرمساریم که برای نجات ایران کاری نکرده ایم< امساک نفرمودند و نه تنها کار مثبتی نکردیم بلکه همه پایگاههای مشروعیتی مبارزه و امکانات موجود را هم یکی پشت دیگری در هم کوبیدند و کوبیدیم.

ممکن است افراد عادی به اعتباراتی از جمله باورهای مذهبی و سنتی بگویند؛

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند (مولوی)

و ناخشنودی و ناشادمانی از وضع حاضر ایران را کتمان کنند؛ ولی افرادی که در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی هستند و هستیم نمیتوانند در سایه شادی و خشنودی مجازی و بهانه نورو و انتقال واهی آن به دیگران مسئولیت تاریخی و اجتماعی خود را لوث کنند و کنیم و خود را در ردیف مردم عادی قرار دهیم. مالیافت شادمانی حقیقی زمان شاهنشاه ایران را نداشتیم و اکنون هم لیاقت آنرا نداریم که سی و هفت سال است قدمی در راه رسیدن به آرمانهای مبارزه برنداشته ایم

نامه بانو ث: این بوده است:

آقای ح- ک با درود

پیام دکتر امیر فیض پس از ۳۷ سال چشمانم را دریا کرد و دلم را خون، نور آمده ولی شاد نیستم. با آنکه این آئین کهن سراسر شادی و سرور ارمغان میبایست داشته باشد.

نوشته میهنی و شورانگیز سرکار هم با آنکه در دل بآن آفرین گفتم ولی باز شاد نشدم، و در همین اطاق پای دستگاه اینترنت به برنامه شهرام همایون نگاه میگردم، تلویزیون های دیگری که رمقی نداشتند و اساسا هیچ کسی شاد نیست.

این آخوند شادی و خوشی را از دل مردم گرفته، زندگی که فقط خورد و خوراک نیست. در ما روحیه نیست و همه اگر میخندند تظاهر به خنده میکنند، شهرام همایون سرو صدا به پا میکند ولی متن صورتش شاد نیست، فعلا از ملتی که حق نا شناس است بخت برگشته، کی بخت ملت باز میشود هیچ معلوم نیست.

آقای ح-ک

از دو روز جلوتر آقای (شهرام) همایون اعلام کردند که سال تحویل با شهبانو هستیم و پیام شاهزاده رضا پهلوی و سفری هم با ایشان و یک روز زندگی ایشان. طبیعی است که ایرانیان با شاه الفت قلبی دارند و بودن یکی دوساعت با ایشان مسرت بخش میبود و شاید سال نو رونقی پیدا میکرد. ولی برنامه سال گذشته را با حذف علیاحضرت یاسمن که سال گذشته با لباس سرخ زیبایی کنار اعلاحضرت رضا شاه دوم بودند و همچنین پیام و تبریک سال نو را گفتند، ولی امسال نه بودند، و نه پیام دادند، از آن گذشته شهبانو هم برنامه سال نو پارسال بود که بجای امسال پخش شد و وانمود کرد آقای همایون که مصاحبه امسال است زیرا سال گذشته با توجه به علاقه ایشان به لباس و مد همان لباس آبی پارسال و همان دکوراسیون پارسال بود، که از آشپز خانه به راهرو و سالن میرفتند. توجهم در مصاحبه با اعلاحضرت رضاشاه دوم جلب شد که چطور آقای شهرام همایون از سینما و فوتبال از ایشان میپرسد؟ سؤال فقط در آن محور دور میزد، و شاهزاده هم با تفصیل بآن سوالات جواب میدادند، با این احوال نمیدانم یک مرتبه بی مقدمه آقای شهرام همایون از شاهزاده تشکر کرد و از ماشین پیاده شد. من ماندم که قرار بود یک روز با شاهزاده و زندگانی ایشان باشیم و سر سفره شهبانو همه آنطور که گفته بود از آب در نیامد، و مرا بیشتر نگران کرد که شاید صحبت های خانم دکتر طلعت بصاری درست باشد، که اعلاحضرت یاسمین با اعلاحضرت زندگی نمی کند و مرا بیشتر غمگین کرد و شد موریانه ئی در فکرم.

آقای ح- ک

شما خبری دارید که ما از دلهره نجات پیدا کنیم؟ قوزی بالای قوزمان نباشد.

با احترام

م ث -----

Forwarded message

در نوروز گذشته استاد امیرفیض، در پاسخ ایرانیاری پر از احساس که نوشته اورا در پیوست و در پیوند زیر خواهید خواند پیام نوروزی را اینطور داده اند:

باهم میخوانیم و برای آن استاد بزرگوار تندرستی و شادمانی و درازای زندگانی آرزو میکنم.

ح-ک

<http://1400years.org/AmirFeyz/DarPasokhPayamNoruziYekIranYar-AmirFeyz.19Mar2015.pdf>